



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Stylistic analysis of the poem "Borzuneh Kohan" by Shamsuddin Mohammad Kosaj

K. Alirezaei, S.F. Mousavi\*, A. Salehi

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 01 September 2021

Reviewed: 08 October 2021

Revised: 20 October 2021

Accepted: 04 December 2021

KEYWORDS

Borzuneh Kohan,  
Shamsuddin Mohammad Kosaj,  
Stylistic analysis

\*Corresponding Author

✉ [sf\\_moosavi@azad.ac.ir](mailto:sf_moosavi@azad.ac.ir)

☎ (+98 21) 88830826

ABSTRACT




**BACKGROUND AND OBJECTIVES:** The poem "Borzuneh Kohan" written by Shamsuddin Ahmad Mir bin Mohammad Kosaj is one of the Iraqi style poets in the eighth century AH. In this poem, the poet describes the events related to Borzoo, son of Sohrab and those around him. This article examines the style and content of the poet's poems from three linguistic, literary and intellectual perspectives. The main question of the research is what are the most important stylistic features of Shamsuddin Mohammad Kosaj in the ancient Borzuneh system?

**METHODOLOGY:** The method of data collection in this article is based on library studies and research has been done in a descriptive-analytical manner

**FINDINGS:** Kosaji, in accordance with the epic style of poetry in Persian literature, composed the poem Borzuneh Kohan and is one of the talented poets of the Iraqi style who has succeeded in following the previous poetic styles.

**CONCLUSION:** At the linguistic level, the poet frequency has used weight of Motaqareb Mosamman mahzuf and rhymes and rows of nouns, present, letters, adverbs and pronouns. At the lexical and syntactic level, the use of prefixes, suffixes and ancient words, Turkish, Greek, special words and various terms can be seen in his poetry. At the literary level, in proportion to the epic and didactic content, the use of various imaginary forms of simile, metaphor, pun and spiritual novelty, proportion and exaggeration has a lot of style. At the intellectual level, in addition to the epic theme, which is its main subject, he has paid attention to educational themes such as praise, anti-worldliness, glory and complaint, prayer and supplication, and reference to ancient customs and beliefs.

DOI: [10.22034/bahareadab.2022.15.6550](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2022.15.6550)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 9	 6	 6

## نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

### مقاله پژوهشی

#### تحلیل سبک‌شناسی منظومه «برزونامه کهن» اثر شمس‌الدین محمد کوسج

کرم علیرضایی، سید فرج‌الله موسوی\*، علیرضا صالحی

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

#### چکیده:

**زمینه و هدف:** منظومه «برزونامه کهن» سروده شمس‌الدین احمد میرین محمد کوسج، یکی از شاعران سبک عراقی در قرن هشتم هجری است. شاعر در این منظومه به شرح رویدادهای مربوط به برزو، فرزند سهراب، و اطرافیان او پرداخته است. در این مقاله به بررسی سبکی و محتوایی اشعار شاعر از سه منظر زبانی، ادبی و فکری پرداخته شده است. سؤال اصلی پژوهش این است که مهمترین ویژگیهای سبکی شمس‌الدین محمد کوسج در منظومه برزونامه کهن چیست؟

**روش مطالعه:** روش گردآوری اطلاعات در این مقاله بر اساس مطالعات کتابخانه‌ای بوده و تحقیق به شیوه توصیفی-تحلیلی انجام شده است.

**یافته‌ها:** کوسجی متناسب با سبک حماسه‌سرایی در ادبیات فارسی، منظومه برزونامه کهن را سروده و یکی از شاعران خوش‌قریحه سبک عراقی است که در پیروی از سبکهای شعری پیشین موفق بوده است.

**نتیجه‌گیری:** شاعر در سطح زبانی، از وزن متقارب مثنی محذوف و با بسامد بالا از قوافی و ردیفهای اسمی، فعلی، حرفی، قیدی و ضمیر استفاده کرده است. در سطح لغوی و نحوی کاربرد و استعمال پیشاوندها، پساوندها و لغات کهن، ترکی، یونانی، واژههای خاص و اصطلاحات مختلف در شعرش دیده میشود. در سطح ادبی، متناسب با مضمون حماسی و تعلیمی، کاربرد انواع تشبیه، استعاره، جناس و بدیع معنوی، تناسب و اغراق فراوانی سبکی دارد. در سطح فکری در کنار مضمون حماسی، که موضوع اصلی آن است، به مضامین تعلیمی همچون مدح و ستایش، دنیاستیزی، شکوه و شکایت، نیایش و مناجات و اشاره به آداب و رسوم و باورهای کهن توجه کرده است.

تاریخ دریافت: ۱۰ شهریور ۱۴۰۰

تاریخ داوری: ۱۶ مهر ۱۴۰۰

تاریخ اصلاح: ۲۸ مهر ۱۴۰۰

تاریخ پذیرش: ۱۳ آذر ۱۴۰۰

#### کلمات کلیدی:

برزونامه کهن، شمس‌الدین محمد کوسج، تحلیل سبک‌شناسی.

\* نویسنده مسئول:

[sf\\_moosavi@azad.ac.ir](mailto:sf_moosavi@azad.ac.ir)

۸۸۸۳۰۸۲۶ (۹۸ ۲۱)

## مقدمه

سبک منظومه «برزونامه» کوسجی که مورد تحقیق این مقاله است، جزو سبک «عراقی» میباشد. بلحاظ تاریخی این سبک از اواخر قرن ششم تا قرن نهم هجری رواج و ادامه داشته است. مهمترین ویژگی سبکی این دوره تکرار مختصات سبکی دوره سبک خراسانی است. منظومه «برزونامه» کوسجی از آثار این دوره است که از لحاظ سبکی، مختصات لفظی، ادبی و فکری، سبک عراقی و خراسانی در آن قابل رؤیت است و در این مقاله بررسی شده است. تلاش گردیده به این پرسش پاسخ داده شود که مهمترین ویژگیهای شاخص سبک‌شناسی منظومه برزونامه چیست؟ گردآوری مطالب و تنظیم آن در این پژوهش به روش کتابخانه‌ای و مراجعه به پایگاههای اطلاعاتی الکترونیکی است. نگارنده پس از استخراج مطالب از منابع گوناگون و فیش‌برداری، اطلاعات متناسب با موضوع پژوهش را طبقه‌بندی نموده و به شرح و تحلیل مطالب به همراه شواهدی از برزونامه، با استفاده از روش توصیفی تحلیلی پرداخته است.

## سابقه پژوهش

در مورد مثنوی «برزونامه» اولین بار نسخه خطی آن بعنوان رساله دکتری اکبر نحوی در دانشگاه شیراز تصحیح شده است. ایشان این رساله را بصورت کتاب در سال ۱۳۸۸ چاپ نموده است. او بر پایه پنج نسخه برزونامه، بهترین تصحیح موجود از متن را منتشر کرد و در مقدمه کتاب، دلایلی در ابطال انتساب برزونامه به عطاءبن یعقوب آورد و ضمن رد مستدل این نظر، که برزونامه کوتاه ملحق به نسخه‌های شاهنامه، خلاصه متن بزرگتر میباشد، بر پایه نسخ برزونامه ثابت کرد این منظومه دارای دو بخش کهن (کوتاه) و جدید (بلند) مستقل از یکدیگر بوده، و توسط دو شاعر مختلف در ادامه هم سروده شده است. همچنین در مورد زندگینامه کوسجی و منظومه برزونامه چند مقاله بطبع رسیده است. نخست از رضا جلیلی (۱۳۹۹) با عنوان «بررسی و تحلیل مؤلفه‌های غنایی منظومه برزونامه از شمس‌الدین محمد کوسج» و سپس از سعید حسام‌پور (۱۳۸۸) با عنوان «روایتی دیگر از برزونامه». همچنین مقاله‌ای با عنوان «جستجوی منابع جدیدی در رابطه با نام سراینده و تخمین زمان سرایش برزونامه کهن» از فرزاد قائمی (۱۳۹۹) بچاپ رسیده است. در بررسی این پیشینه‌ها مشخص گردید این اثر هنوز بطور جامع و کامل، تحلیل سبک‌شناسی نشده و ضرورت در نگارش پژوهش مستقل در معرفی منظومه و سبک شاعر، احساس میشود؛ لذا این مقاله با دستاوردهای تازه نوشته شده است.

## بحث و بررسی

## معرفی شمس‌الدین محمد کوسج و منظومه برزونامه

در میان منظومه‌های حماسی در ادب فارسی، برزونامه پس از شاهنامه فردوسی از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. سراینده این اثر شمس‌الدین محمد کوسج نام دارد. او در سده هشتم زندگی کرده و نام و نشان چندانی از او در دست نیست. صفا عقیده دارد توان ادبی کوسج در برزونامه بلحاظ تصویرپردازی و توصیف صحنه‌های نبرد، در حد و اندازه‌های فردوسی در شاهنامه است (ر.ک. حماسه‌سرایی در ایران، صفا: صص ۳۰۹-۳۱۰). با این حال، آنگونه که باید، کوششی برای شناسایی و معرفی جنبه‌های گوناگون هنر سراینده کوسج و ارزشهای ادبی اثرش صورت نگرفته است. در سالهای اخیر اکبر نحوی تلاشی برای بازنمایی برزونامه و سراینده حقیقی آن انجام داده است. از دید او، اثر مذکور در دو بخش کلی سروده شده است: «بخش اول داستان که آن را برزونامه کهن مینامیم،

سروده یکی از شعرای قرن هشتم به نام شمس‌الدین محمد کوسج است و بخش دوم که از آن به برزنامه جدید تعبیر میکنیم، سروده شاعری متوسط متخلص به عطایی است که به احتمال قوی در قرن دهم میزیسته است. این منظومه را گویا در قرن دهم شخصی به یکدیگر پیوند میدهد و از آن نسخه‌ای واحد بوجود می‌آورد (مقدمه برزنامه، نحوی: ص ۲۸). بنابراین برخلاف باورهای قبلی، عطایی رازی شاعر تمام مجموعه برزنامه نیست. برزنامه، منظومه‌ای بزرگ حماسی است که درباره جنگها و هنرنماییهای برزو، فرزند سهراب، بنظم درآمده است. این منظومه در اصل از دو قسمت تشکیل شده است. بخش اول آن در حدود قرن هفتم و بخش دوم در حدود قرن دهم بنگارش درآمده است. بخش اول منظومه، داستانی به تمام معنا حماسی است که در قدیم بسیار مورد توجه مردم بوده؛ اما در میان محققان ایرانی و خاورشناسان چنانکه باید شناخته نشده و پریشان‌گویی درباره آن از دیگر منظومه‌های حماسی بیشتر است. بخش کهن برزنامه نسبت به دیگر منظومه‌های حماسی، که بعد از شاهنامه سروده شده‌اند، موفقتر بوده است؛ بگونه‌ای که از گذشته قسمتهایی از آن را وارد شاهنامه کرده‌اند. زبان ساده و روان و خالی از آرایه‌های دشوار بیانی و بدیعی، طرح داستانی ساده و عامه‌پسند، زودیاب بودن موقعیتهای داستانی، و بافت حماسی و سرگرم‌کننده سبب شده است این داستان بیش از دیگر حماسه‌های ملی و تاریخی پس از شاهنامه در اندیشه مردم باقی بماند.

### تحلیل سبک‌شناسی منظومه

#### سطح زبانی

سطح زبانی به سه سطح کوچکتر آوایی، لغوی و نحوی تقسیم شده است.

**سطح آوایی:** در سبک‌شناسی آوایی، نحوه کاربرد واحدهای آوایی (صدا، آهنگ) در یک موقعیت زبانی و نقش و کارکرد بیانی آواها و اصوات زبان بررسی میشود (سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روشها، فتوحی: ص ۲۴۳). میتوان به سطح آوایی، سطح موسیقایی نیز گفت، زیرا در تطابق با بلاغت شعر فارسی، موسیقی بیرونی (وزن) و کناری (قافیه و ردیف) و موسیقی درونی متن (صنایع بدیع لفظی) بررسی میشود.

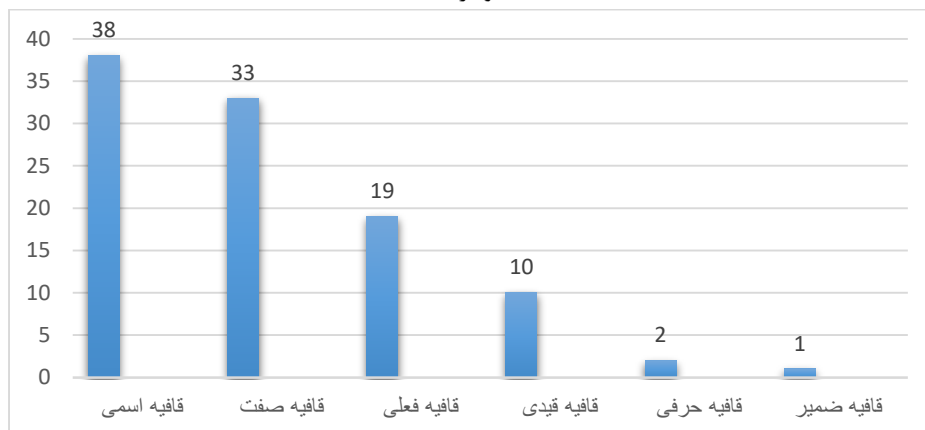
موسیقی بیرونی: کوسجی منظومه برزنامه را هم‌وزن شاهنامه فردوسی در بحر متقارب مثنی محذوف (فعولن فعولن فعولن فعل) با ۴۲۵۰ بیت سروده است. این وزن متناسب شعر حماسی است.

موسیقی کناری: کوسجی متناسب با ساختار زبانی منظومه و موضوع حماسی آن، انواع فعل، حروف، اسم، صفت، قید و ضمیر را در قافیه آورده است. در انواع واژگان قافیه، کاربرد قوافی اسمی (۳۸ درصد) و صفات (۳۳ درصد)، بسامد بالاتری نسبت به فعلی (۱۹ درصد)، قیود (۱۰ درصد)، حرفی (۲ درصد) و ضمائر (۱ درصد) دارد.

#### جدول ۱-

زبانی - آوایی موسیقی کناری	قافیه اسمی	قافیه صفت	قافیه فعلی	قافیه قیدی	قافیه حرفی	قافیه ضمیر
درصد	۳۸٪	۳۳٪	۱۹٪	۱۰٪	۲٪	۱٪

نمودار ۱-



در کاربرد ردیف همانند قافیه، ردیف فعلی و ضمیر بسامد بالا دارد. به ترتیب ردیف فعلی (۶۵/۸۵ درصد)، ردیف ضمیر (۱۷/۳۴ درصد)، ردیف جمله‌ای (۴/۸۷ درصد)، ردیف حرفی (۴/۸۷ درصد)، ردیف قیدی (۲/۴۳ درصد)، ردیف صفتی (۲/۴۳ درصد) و ردیف اسمی (۲/۴۳ درصد) آمده است.

جدول ۲-

ردیف قیدی	ردیف صفت	ردیف اسمی	ردیف حرفی	ردیف ضمیر	ردیف فعلی	زبانی-آوایی موسیقی کناری درصد
۲/۴۳٪	۲/۴۳٪	۲/۴۳٪	۴/۸۷٪	۱۷/۳۴٪	۶۵/۸۵٪	

نمودار ۲-



موسیقی درونی: در این موسیقی، ویژگی‌های آوایی مثل سجع، جناس، سجع، تکرار، هم‌حروفی، هم‌آوایی، هجاآرایی، حذف، تشدید، تخفیف و اسکان واج را میتوان نام برد. این موارد در منظومه برزنامه آمده و شاعر از تمامی امکانات موسیقی درونی بهره برده است.

**سجع:** سجع از جمله ابزار موسیقی آفرین است. در برزنامه ۳۱ درصد، سجع بکار رفته است. «سجعها نقش بی بدیلی در ایجاد لحن حماسی دارند، بویژه وقتی که از هجای کشیده پدید آمده باشند» (درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی، حمیدیان: ص ۱۱).

که بندید بار و بسازید کار که من رفت خواهم سوی کارزار  
(برزنامه: ص ۹)

#### جناس : جناس تام

یکی اسب زیرش چو کوهی روان که از دیدنش خیره گردد روان  
(همان: ص ۶۰)

روان: جاری / روان: روح

نمونه‌های دیگر: جناس تام: «داد (عدالت)/ داد (فعل)» (ص ۳۸)، «آفرین (احسنت) / آفرین (فعل)» (ص ۸۰)، جناس مضارع: جنگ / چنگ (ص ۷۷)، جهان / نهان (ص ۷۷)، باک / خاک (ص ۷۸)، بیم / نیم (ص ۷۸)؛ جناس اشتقاق: بغرید / غرید (ص ۶۹)، برزوی / برز (ص ۳۴)، جناس لاحق: گردون / گردان (ص ۲۲۰).

ز بیگانه خیمه بپرداختند به بازی دو بازو برافراختند  
(همان: ص ۴۰)

بازی، بازو: جناس لاحق

#### تکرار واژه

چه باید سلاح و چه باید سپاه چه سازیم این را چگونه است راه  
(همان: ص ۴۰)

چو گفتار سهراب آمد به بن ز برزوی سهراب رانم سخن  
(همان: ص ۲۹)

تکرار گاهی بصورت طرد و عکس آمده است.

همی زور کرد این بر آن آن بر این نیامد ز مردی یکی بر زمین  
(همان: ص ۲۳۵)

#### واج آرایبی

تکرار مصوت «ا»

همان نامداران ایرانیان به نیرنگ بسته به بند گران  
(همان: ص ۲۱۹)

تکرار صامت «د»

به داستان چنین گفت کای نامدار به یزدان و دادار و پروردگار  
(همان: ص ۲۲۱)

#### حذف واج از اسم و فعل

به شه گفت ای شاه ماچین و چین سرافراز ایران و توران زمین  
(همان: ص ۴۵)

به گرز و به تیغ و به بند و کمند ورا آزمودم به این هر سه بند  
(همان: ص ۷۸)

تو را ننگ ناید ز پیکار اوی تو گویی که با خسروی جنگجوی  
(همان: ص ۲۵۴)

#### تشدید مخفف

بگرید به نوک سنان من ابر بدر جگرگاه غرنده ابر  
(همان: ص ۷۵)

به روز جوانی به زر و درم مشو غره جان را مگردان دژم  
(همان: ص ۴۲)

بیرم سرش را به زاری ز تن تنش سینه باز سازم کفن  
(همان: ص ۲۲)

#### اسکان واج در افعال

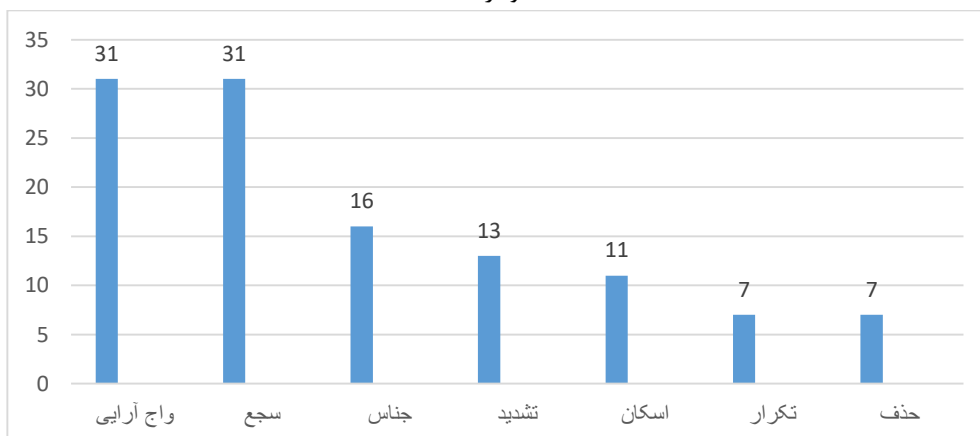
نیامدش در دل ز ما هیچ باک چه ماییم پیشش چه یک مشت خاک  
(همان: ص ۱۳)

پذیرفت او را به زنه‌ار خویش که روزی نیاردش آزار پیش  
(همان: ص ۱۵)

جدول ۳

حذف	تکرار	اسکان	تشدید	جناس	سجع	واج آرایی	زبانی-آوایی موسیقی درونی درصد
۷٪	۷٪	۱۱٪	۱۳٪	۱۶٪	۳۱٪	۵۳٪	

نمودار ۳



همانطور که در جدول و نمودار بالا مشاهده میشود، شگردهای آوایی واج آرایی (هم‌حروفی) و سجع نشان از شور و هیجان سراینده برای سرودن و موضوع سرایش دارند.

### سطح لغوی یا سبک‌شناسی واژه‌ها

در برزونامه واژه‌های پهلوی، لغات کهن فارسی و بطور کل نشانه‌های کهنگی زبان در سطح لغوی آمده است که عبارتند از:

استعمال حروف پهلوی: مانند ایدون، این چنین (ص ۳۵)، ابا به معنی با (ص ۳۹)، ابر به معنی بر (ص ۳)، اندر به معنی در (ص ۳۲)، ایدون به معنی اینچنین (ص ۳۵)، ایدر به معنی اینجا (ص ۳۶). ابا به معنی با که در پهلوی abāg بوده است.

ابا این‌همه مردی و زور دست تو را همچنین مرد باید به دست  
(همان: ص ۳۹)

ابر (به معنی بر) که در پهلوی abar بوده است:

ابر آل و اصحاب و یاران او در احکام دین جانسپاران او  
(همان: ص ۳)

اندر بجای در که در پهلوی هم andar بوده است.

پا خاست بر سان باد دمان به آب اندر آمد هم اندر زمان  
(همان: ص ۳۲)

ایدون (با یای مجهول به معنی اینچنین) که در پهلوی ēdōn بوده است.

نه از مردم است این ز اهریمن است من ایدون گمانم که بخت من است  
(همان: ص ۳۵)

ایدر (با یای مجهول به معنی اینجا)، که در پهلوی ēdar است.

وزان پس به گرسیوز آواز داد کز ایدر برو تاز بر سان باد  
(همان: ص ۳۶)

استعمال لغات قدیمی: مانند زکان به معنی با خشم و ناراحتی راه رفتن (همان: ص ۲۲۰)، گرازان: بانشاط حرکت کردن (ص ۲۳۴)، مای: جادوگران (ص ۲۴۶)، بهرای: بخاطر (ص ۲۶۰)، گندآور: شجاع (ص ۴۴).

کمان کیانی و گرز گران همان نیزه و تیغ گندآوران  
(همان: ص ۴۴)

چو رستم چنان دید کز دور گیو همی‌تاخت از پیش سالار نیو  
(همان: ص ۷۳)

تلفظ قدیمی واژه‌ها: نیو (ص ۷۳)، اسپ (ص ۴۴)، ایچ (ص ۴۷):

یکی اسپ کان درخور من بود به میدان چو خورشید روشن بود  
(همان: ص ۴۴)

ندیده هنوز ایچ آیین جنگ همی خوار گیرد نبرد نهنگ  
(همان: ص ۴۷)

برفتم من اکنون به فرمان تو به یزدان دادار و پیمان تو  
(همان: ص ۸۸)

لغات و ترکیبات پربسامد: آزادگی، آرم، آیین، ازبنه، بخشش، بدتنی، بدخش، بریده، پیش‌دستی، توان.



لغات جنگی: منظور از لغات جنگی، واژه‌هایی مانند کوپال، ترگ، زین، مغفر، جنگاور، کندآوران، نیزه، خود و زره‌دار است که شوری حماسی در خود دارند. و میسره (ص ۵۴)، قلب (ص ۵۴)، سپهدار (ص ۵۴)، درفش (ص ۶۰)، ترکش (ص ۶۱).

اصطلاحات پادشاهی: فر (ص ۵۹)، کلاه (ص ۶۰).

لغات در معنای خاص: آزادگی به معنای آسایش (ص ۳۶)، آرم به معنای حرمت و اعتبار (ص ۳۶)، آیین به معنای اسباب‌آلات، ساز (ص ۳۶)، ازبنه به معنی اصلاً، هیچ (ص ۳۶)، از پای گردانیدن به معنی کشتن، هلاک کردن (ص ۳۶)، اگر (گر) در معنی یا (ص ۳۹)، کجا در نقش که موصولی (ص ۳۹)، اندیشه به معنی بیم و ترس و دغدغه و نگرانی (ص ۱۱۷).

آزادگی به معنای آسایش

که در ارگ باشد مرا خانمان به آزادگی امشب آنجا بمان  
(همان: ص ۳۶)

آرم به معنای حرمت و اعتبار

تو را چون سواران دل و شرم نیست جهان را به نزدیک آرم نیست  
(همان: ص ۳۶)

آیین به معنای اسباب‌آلات، ساز

بفرمای تا ساز و آیین جنگ بیازند پیشم کنون بیدرنگ  
(همان: ص ۳۶)

ازبنه به معنی اصلاً، هیچ

پدر را ندیدم به چشم ازبنه همه ساله ایدر بدم یک‌تنه  
(همان: ص ۳۶)

از پای گردانیدن به معنی کشتن، هلاک کردن

بدان تا چو رستم شود بازجای بگرداند آن تیغ‌زن را ز پای  
(همان: ص ۳۶)

اگر (گر) در معنی یا

گه کینه در پیش چشمش یکی است کجا گر فراوان و گر اندکی است  
(همان: ص ۳۹)

کجا در نقش که موصولی

گه کینه در پیش چشمش یکی است کجا گر فراوان و گر اندکی است  
(همان: ص ۳۹)

به من بخش این گرد روشن‌روان کجا مهر دارم بدین پهلوان  
(همان: ص ۴۵)

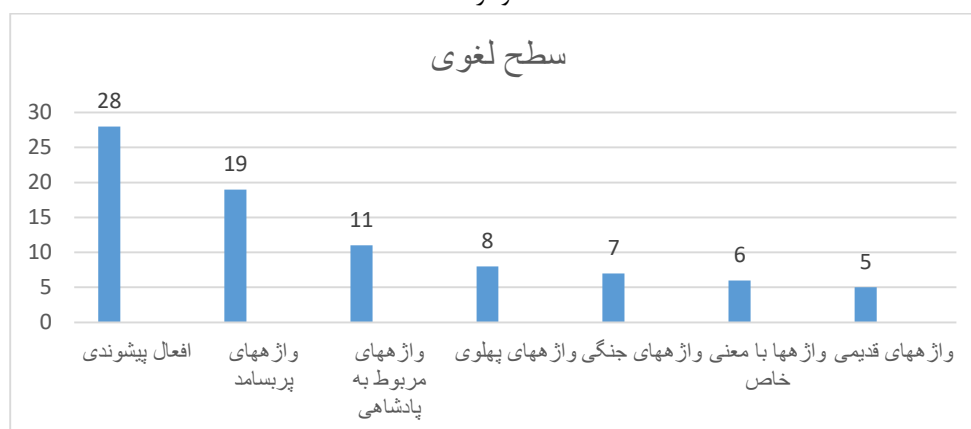
اندیشه به معنی بیم و ترس و دغدغه و نگرانی

پس تل درون هر سه پنهان شدند از اندیشه جان غریوان شدند  
(همان: ص ۱۱۷)

جدول ۴

واژه‌های قدیمی	واژه‌ها با معنی خاص	واژه‌های جنگی	واژه‌های پهلوی	واژه‌های مربوط پادشاهی	واژه‌های پربسامد	افعال پیشوندی	سطح لغوی
%۵	%۶	%۷	%۸	%۱۱	%۱۹	%۲۸	درصد

نمودار ۴



#### سطح نحوی

در سطح نحوی، نکات زیر در منظومه، برجسته است که نشان می‌دهد شاعر در ساختار نحوی به سبک دوره خراسانی توجه بیشتری دارد.

پیشوندها: پیشوند استمراری: به سه شکل «همی (می)» در اول فعل و «ی» در آخر فعل آمده است که در قدیم بصورت (ی) کاربرد داشته است:

دگر نامور گرد سهراب شیر که پیل ژیان آوریدی به زیر  
(همان: ص ۲۵)

شه چین و ماچین همی خواندت بدین تا از این رنج برهاندت  
(همان: ص ۳۳)

و دیگر که آن شیردل نیک‌مرد که با وی همی کرد خواهی نبرد  
(همان: ص ۴۲)

همی رفت سوسن بگردار باد شده جانش از مکر و نیرنگ شاد  
(همان: ص ۱۶۵)

(همی داد (ص ۲۸)، همی خواندت (ص ۲۹)، همی آرند (ص ۱۶۱).

پیشوند نفی «م» در اول فعل:

بدو گفت ای مام تنگی مکن مرا از یلان نیز ننگی مکن  
(همان: ص ۲۵)

ممانید کان جنگجو جان برد به ایران دگر نام مردان برد  
(همان: ص ۲۵۶)

پیشوند «ب» زینت در اول فعل که امروز کاربرد ندارد: مثل:

به پیران بفرمود افراسیاب که ای نامور مرد با جاه و آب  
(همان: ص ۱۶۳)

بگفت (ص ۱۶۵)، بشنید (ص ۲۵)، بگرفته است (ص ۷)، بپرداختند (۸).  
استعمال افعال کهن و متروک و منسوخ: آوردن (ص ۵۴)، تفسیدن (ص ۵۲)، زاریدن (ص ۵۷)، سازیدن (ص ۳۴)،  
سپاریدن (ص ۳۳)، سزیدن (ص ۳۴)، شکفتیدن (ص ۲۹)، شنویدن (ص ۲۸)، گفتن (ص ۵۱)، نگریدن (ص ۲۹)،  
بفروختن (ص ۱۳)، یازیدن (ص ۱۵).

چو افراسیابش بدین سان بدید به پیران ویسه یکی بنگرید  
(همان: ص ۱۳)

صرف فعل ماضی + است

چرا آمدستند با او به هم دلش گشت ز اندوه پر درد و غم  
(همان: ص ۱۲۳)

افعال پیشوندی کهن: اندر آشوفتن (ص ۴۶)، اندر آوردن (ص ۴۹)، اندر آویختن (ص ۳۵)، اندر افتادن (ص ۲۹)، اندر  
افسردن (ص ۴۶)، اندر افکندن (ص ۳۹)، اندر زدن (ص ۳۸)، اندر کشیدن (ص ۲۹)، اندر گشادن (ص ۲۸)، باز آوردن  
(ص ۵۲)، باز افکندن (ص ۳۹)، باز بردن (ص ۵۱)، باز پرسیدن (ص ۴۹)، باز شتافتن (ص ۴۹)، باز فرستادن (ص ۳۰)، برآسودن  
(ص ۴۹)، برآشفتن (ص ۳۵)، برآمدن (ص ۲۹)، برآوردن (ص ۳۵)، فروشدن (ص ۲۹).

چو رستم چنین گفت ایرانیان همه برگشادند یک سر زبان  
(همان: ص ۱۲۲)

بگفت این و بادی ز دل برکشید بکردار دریای چین بردمید  
(همان: ص ۳۳)

برگاشتن؛ در برزنامه فعل برگاشتن فراوان بکار رفته است.

به بیچارگی روی برگاشتم به میدان ورا خوار بگذاشتم  
(همان: ص ۳۳)

تقدیم فعل: براساس سبک‌شناسی بهار «در فارسی جز دو سه فعل «پرسیدن»، «گفتن»، «فرمودن» و «پاسخ  
دادن» که با حذف فاعل در آغاز جمله قرار میگیرند، سایر فعلها بندرت در آغاز جمله قرار دارند؛ اما کوسج فعلهای  
دیگری را نیز در ابتدای جمله آورده است؛ مثل: نکردیم (ص ۱۷)، فروماند (ص ۱۸)، ندیدم (ص ۱۸)، نیایی (ص ۱۹)،  
نبیند (ص ۱۹)، ندارم (ص ۱۹)، بسازیم (ص ۲۲)، ستانم (ص ۲۲)، بفرمود (ص ۲۲)، ببرم (ص ۲۲).

بگفت این و آمد به نزدیک شاه بدو گفت ای شاه توران سپاه  
(همان: ص ۲۵)

بفرمای تا ساز و آلات جنگ بیارند پیشم کنون بیدرنگ  
(همان: ص ۲۷)

استعمال فعل دعا با ساخت کهن:

جهان‌آفریننده یار تو باد دل و تیغ او در حصار تو باد  
(همان: ص ۷۱)

که بادی همه‌ساله پیروز و شاد دل دشمنانت پر از درد باد  
(همان: ص ۱۸۱)

همی گفت زارا دلیرا گوا یل شیردل برزوی پهلوا  
(همان: ص ۴۶)

افعال لازم یک‌شخصه

خوش‌آمدش آنجای آمد فرود همی داد نیکی‌دهش را درود  
(همان: ص ۱۲۳)

ب+ فعل ماضی

دل رستم از وی بیژمرده بود بشد تازه کز پور آمد شنود  
(همان: ص ۸۴)

بمرد، بماندم (ص ۴۸)، بشنید (ص ۲۹)، بگذشت (ص ۴۸).

عدم مطابقت فعل و فاعل

زمانی چو بگذشت هنگام خواب برفتند هر کس سوی جای خواب  
(همان: ص ۱۲۳)

ضمیر

کاربرد ضمیر «وی» برای غیرانسان

دم اسپ در دست آن نامدار بماند و بیفتاد از وی سوار  
(همان: ص ۲۹)

کاربرد ضمیر اوی

درآویز بر تارک ترگ اوی چو آید به میدان یل نامجوی  
(همان: ص ۲۹)

تطابق صفت و موصوف

بفرمود افراسیاب آن زمان بدان نامداران تورانیان  
(همان: ص ۵۸)

آوردن حرف اضافه مضاعف

به...اندر

بپا خاست برسان باد دمان به آب اندر آمد هم اندر زمان  
(همان: ص ۳۲)

به...اندرون

درفشی به پیش اندرون ازدها پشش نامور شیر فرمانروا  
(همان: ص ۱۱۷)

به...بر

به مادر چنین گفت ای هوشیار به ما بر دگرگونه شد روزگار  
(همان: ص ۱۱۷)

کاربرد ممال

به تن در سلیح صبوری بیوش به آواز من بر همی دار گوش  
(همان: ص ۵۴)

ز بالا و ران و ز یال و رکیب دل جنگجویان شده پر نهیب  
(همان: ص ۳۰)

حروف و قیود

الف اشباع

سزد گر یکی شادسازی مرا به فیروزی و فرّ نیک اخترا  
(همان: ص ۵۸)

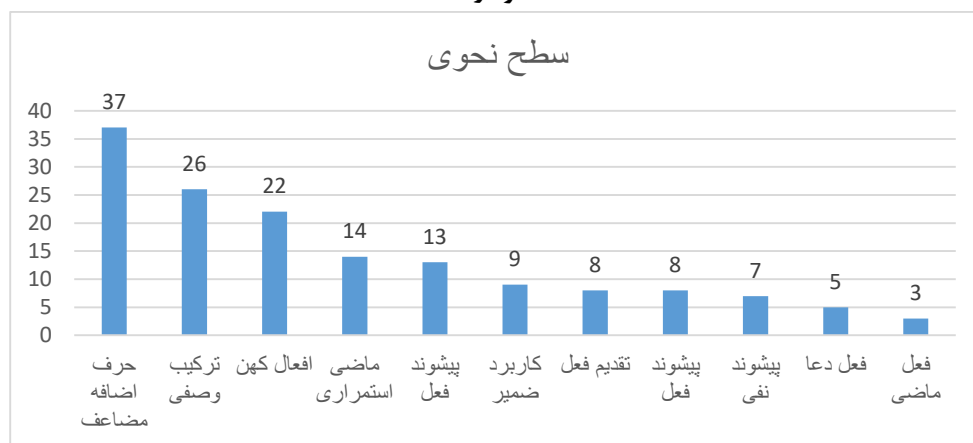
واو عطف در آغاز کلام

و دیگر که آن شیردل نیک‌مرد که با وی همی کرد خواهی نبرد  
(همان: ص ۴۳)

### جدول ۵

سطح نحوی	حرف اضافه مضاعف	ترکیب وصفی	افعال کهن	ماضی استمراری	پیشوند ب	کاربرد ضمیر	تقدیم فعل	پیشوند نفی	فعل دعا	فعل ماضی	ب+
درصد	۳۷٪	۲۶٪	۲۲٪	۱۴٪	۱۳٪	۹٪	۸٪	۷٪	۵٪	۳٪	

### نمودار ۵



## سطح ادبی

سطح ادبی شامل «توجه به بسامد لغاتی که در معانی ثانویه (مجاز) بکار رفته‌اند، مسائل علم بیان از قبیل تشبیه و استعاره و سمبل و کنایه، مسائل بدیع معنوی از قبیل ایهام و تناسب و بطور کلی زبان ادبی اثر و انحرافهای هنری و خلاقیت ادبی در زبان است» (کلیات سبک‌شناسی، شمیسا: ص ۱۵۸). در ادبیات فارسی، توجه به زیبایی-شناسی اصل اساسی شعر است. به گفته شفیعی کدکنی «هر حادثه‌ای هنگامی موضوع شعر است که از شهود حسی و خیال شعری انسان شاعر، رنگ پذیرفته باشد» (صور خیال در شعر فارسی، شفیعی کدکنی: ص ۲۷). در منظومه‌های حماسی نیز سطح ادبی معمولاً گسترده است، زیرا شاعر به تناسب موضوع از انواع آرایه‌ها استفاده میکند. در منظومه برزنامه نیز کوسج به تشبیه و استعاره توجه بسزایی کرده است.

**تشبیه:** ساختار اصلی منظومه بر پایه تشبیه است. در توصیف شخصیتها، اتفاقات و حوادث داستانی را با تشبیه به مخاطب توضیح داده است. از انواع تشبیه: مفرد، مقید، مرکب (۲۷/۶۴ درصد)، حسی، عقلی (۱۴ درصد)، مفروق، جمع، تسویه، مشروط، (۱۴ درصد)، از لحاظ وجه شبه (۱۳ درصد)، تشبیه بلیغ (۱۰ درصد)، مرسل (۷ درصد)، مفصل (۵ درصد)، مجمل (۵ درصد)، خیالی (۲/۵ درصد)، آمده است. این موارد نشان میدهد توجه شاعر به تشبیهات مفرد، مقید، و مرکب بیشتر از دیگر تشبیه‌ها بوده است؛ مانند ابیات زیر:

## تشبیه به اعتبار مفرد، مرکب

مشبه مفرد، مشبه‌به مفرد

گشاده برو ساعد و یال و بزز درختیش در دست مانند گرز

(همان: ص ۱۲)

به رخساره ماه و به بالا چو سرو رخانش به سرخی به سان تذرو

(همان: ص ۵)

ستاده برآن دشت همچو هیون به تن همچوکوه و به چهره چوخون

(همانجا)

مشبه مفرد، مشبه‌به مقید

بگفت این و بر سان باد دمان به اسب اندر آمد هم اندر زمان

(همان: ص ۱۰)

کنون پیر گشتم شمیده شدم چو چنگ دلیران خمیده شدم

(همان: ص ۱۹)

مشبه مفرد، مشبه‌به مرکب

سپهدارش از دور آواز داد چو لوزان یکی شاخ از تندباد

(همان: ص ۱۶)

بسان هیون گردن و دست و پای به پیکر چو کوه چهنده ز جای

(همان: ص ۶۱)

مشبه مقید، مشبه‌به مفرد

ز خون روی ایران چو دریا کنم نشست تو را بر ثریا کنم  
(همان: ص ۲۲)

مشبه مقید، مشبه‌به مقید

یکی مقنع سرخ در پاکشان چو طاووس رنگین بدو در نشان  
(همان: ص ۵)

ندارم دل و توش و آئین جنگ کجا گشت چون بید لرزان دو چنگ  
(همان: ص ۱۹)

یکی ترگ چینی نهاده به سر چو خورشید رخشنده بود از گهر  
(همان: ص ۱۸۴)

مشبه مرکب، مشبه‌به مرکب

درفشیدن تیغ از آن تیره‌گرد چو آتش پس پرده لاژورد  
(همان: ص ۵۳)

تشبیه به اعتبار طرفین

در طرفین تشبیه، انواع تشبیهات حسی به حسی و عقلی به حسی، بسامد سبکی دارند. تشبیهات عقلی به حسی اغلب در تشبیهات بلیغ آمده‌اند.

مشبه حسی، مشبه‌به حسی

کمانی بکردار چرخ قوی به زر خانه و زه برو پهلوی  
(همان: ص ۲۹)

نگه کرد برزو بدان ده سوار چو شیران آشفته در کارزار  
(همان: ص ۳۰)

مشبه عقلی، مشبه‌به حسی

برون کرد شمشیر کام از نیام که شهرو نیامی بد از سیم خاک  
(همان: ص ۸)

مشبه عقلی، مشبه‌به عقلی

یکی دیو بینی چو نر ازدها چو شیری که از بند گردد رها  
(همان: ص ۶۰)

تشبیه خیالی

چو دست آورد سوی پیکان و تیر جهان را کند همچو دریای قیر  
(همان: ص ۷۵)

تشبیه به اعتبار وجه شبه

وجه‌شبه مفرد

وزان پس به گرسبوز آواز داد کز ایدر بران باره برسان باد  
(همان: ص ۱۶)

وزین روی چون تیره شب در رسید همی غالیه بیخت بر شنبلید  
(همان: ص ۹۶)

وجه‌شبه متعدّد

ز هر سو سپه خاست آواز کوس هوا گشت مانند چشم خروس  
(همان: ص ۵۱)

وجه‌شبه تحقیقی

در این بود سهراب کز روی دشت یکی ماه‌پیکر بدو برگذشت  
(همان: ص ۵)  
یکی لشکر از گرد آمد برون چو شیران چنگال شسته به خون  
(همان: ص ۱۳۰)

وجه‌شبه تخیلی

به باره برافکند برگستوان یکی باره مانند کوهی دوان  
(همان: ص ۳۰)

#### تشبیه به اعتبار شکل

از انواع تشبیهات شکلی نیز تشبیه مفروق، تشبیه جمع، تشبیه تسویه و مشروط بسامد سبکی دارند.  
مفروق

به رخساره ماه و به بالا چو سرو رخانش به سرخی بسان تذرو  
(همان: ص ۵)  
به رفتار باد و به بالای کوه به ماهی بر از زخم سمش ستوه  
(همان: ص ۱۳۳)

جمع

ورا چون دهد دل که آیی برون چو تابنده ماه و چو سیمین ستون  
(همان: ص ۶)  
دو لشکر زبهرای هر دو به جنگ برآشفته چون شیر و شرزه پلنگ  
(همان: ص ۲۶۰)

تسویه

سپرهای روسی و چندی زره چو زلف بتان سربسر پر گره  
(همان: ص ۲۸)  
بسان هیون گردن و دست و پای به پیکر چو کوه جهنده ز جای  
(همان: ص ۶۱)

مشروط

بهشتی بدی گیتی از رنگ و بوی اگر مرگ و پیری نبودی در اوی  
(همان: ص ۶۵)



### تشبیه به اعتبار حذف یا ذکر وجه شبه و ادات تشبیه

مرسل

هماوردم از کوه بودی به جنگ ز گرزم شدی نرم چون خاره سنگ  
(همان: ص ۱۹)

مفصل

چو بشنید برزوی آواز او چو گلبرگ بفروخت از راز اوی  
(همان: ص ۱۳)

به کینه چو شیر و به نیرو چو پیل به دل ابر بهمن، به کف رود نیل  
(همان: ص ۱۵۸)

دزم‌روی گشتی چو شیر ژیان (ص ۱۷)، بکردار غنچه همی بشکفید (ص ۱۸).  
مجمل: بیت زیر تشبیه مجمل دارد. روی به شنبلید تشبیه شده، ولی وجه شبه آن (زرد بودن) نیامده است.  
چو رستم مر آن هر دو تن را بدید ز غم روی او گشت چون شنبلید  
(همان: ص ۴۹)

بجوشید بر هر دو تن خون ز خشم چو دو طاس خون کرده آن هر دو چشم  
(همان: ص ۱۲۵)

تشبیه بلیغ

نمانم به ایران زمین بار و برگ بر ایشان فشانم یکی یاد مرگ  
(همان: ص ۳۲)

به رخساره ماه و به بالا چو سرو رخانش به سرخی بسان تذرو  
(همان: ص ۵)

پیوشند گردان به آهن ستور منم شیر و ایرانیان همچو گور  
(همان: ص ۳۴)

منم شاخ آن پهلوانی درخت (ص ۲۰۲)، آتشی تو / من تندباد (ص ۶۶)، جوی خون (ص ۹۷)، ستور هزیمت (ص ۲۶۷).  
**استعاره:** کاربرد استعاره در منظومه برزنامه بعد از تشبیه، بیشترین بسامد را دارد و هر دو نوع استعاره مصرّحه و  
مکنیه آمده است. استعاره مصرّحه با انواع مطلقه، مرشحه و مجرد (۴۵ درصد) و انواع استعاره مکنیه (۵۵ درصد)  
بکار رفته است. در استعاره مصرّحه، استعاره‌ها از نوع مصرّحه مجرد هستند. شاعر از انواع استعاره‌های معمول  
ادبیات، ماه برای معشوق (ص ۶)، سرو برای قد (ص ۶)، برف برای موی سپید (ص ۲۶۱) استفاده کرده است. در  
نمونه‌های زیر گوهر استعاره از دل و سروین استعاره از شهرو است.

بجنیدش آن گوهر پهلوان بر آن سروین دلبر مهربان  
(همان: ص ۶)

سروین استعاره از شهرو

بسا کس که گشتش سر از تن جدا به گفتار این دیو نر اژدها  
(همان: ص ۲۴)

دیو نر اژدها، استعاره از افراسیاب

یکی لؤلؤ شاهوار ثمون بدو داد کای سرو سیمین‌ستون  
(همان: ص ۸)

سرو سیمین‌ستون، استعاره از شهرو

در این بود سهراب کز روی دشت یکی ماه‌پیکر بدو برگذشت  
(همان: ص ۵)

ماه‌پیکر، استعاره از شهرو

استعاره مکنیه بصورت اضافی و غیراضافی (تشخیص) هر دو مورد دیده میشود، مانند نمونه زیر، آفتاب استعاره غیراضافی است.

کنون چون بر آرد سپهر آفتاب بشوید جهان را به زراب ناب  
(همان: ص ۳۴)

آفتاب همانند انسانی است که جهان را میشود.

چو شب دامن تیره را درکشید سیاهی برفت و سپیدی دمید  
(همان: ص ۵۱)

شب مانند زنی است که دامن تیره خود را جمع میکند.

مجاز: کاربرد مجاز نسبت به تشبیه و استعاره در منظومه برزنامه کمتر دیده میشود.

مجاز به علاقه کلیت، «دست» به معنی بازو

مرا جوید و من شکسته دو دست نیارم به رخس تکاور نشست  
(همان: ص ۷۲)

همانا که به گشت دستت ز درد که یاد آمدت روزگار نبرد  
(همان: ص ۱۲۳)

مجاز به علاقه محلیه، ایران به جای مردم ایران

ز خون روی ایران چو دریا کنم نشست تو را بر ثریا کنم  
(همان: ص ۲۲)

شهر توران، مجاز از مردم ایران

ورا رخس خوانند و او رستم است کزو شهر توران پر از ماتم است  
(همان: ص ۲۲)

مجاز به علاقه جنس، آهن به جای زنجیر

سرت را درآرم به خم کمند کنم دست و پایت به آهن به بند  
(همان: ص ۵۵)

مجاز به علاقه عام، زاینده بجای مادر

بدو گفت رستم که نام تو چیست که زاینده را بر تو باید گریست  
(همان: ص ۱۸)

مجاز به علاقه خاص، رخس، مجاز از اسب

به رخس اندر آمد بکردار باد بیامد بر شه زبان برگشاد  
(همان: ص ۴۵)

مجاز به علاقه آلیت، بازو، مجاز از قدرت

شه چین و ماچین و توران زمین ز بازوی تو جوید امروز کین  
(همان: ص ۵۹)

کنایه: کمر بستن کنایه از آماده شدن (ص ۴)، نیکی‌دهش کنایه از خداوند (ص ۵)، رخت افکندن کنایه از اقامت کردن (ص ۱۶۶) است.

### انواع کنایه بلحاظ مکنی‌عنه

۱- کنایه از موصوف (اسم)

پدر پروریده‌ست و گردون مرا چنین است تقدیر فرمانروا  
(همان: ص ۷)

گردون کنایه از آسمان

همی کند موی و همی ریخت آب ز دیده سپهدار افراسیاب  
(همان: ص ۷)

آب کنایه از اشک

۲- کنایه از صفت

عنان‌پیچ و گردافکن و نیزه‌دار به بازو قوی و به تن نامدار  
(همان: ص ۲۵)

عنان‌پیچ، کنایه از سوارکار ماهر؛ گردافکن کنایه از دلیر و شجاع

۳- کنایه از فعل یا مصدر

مگر بخت گم‌بوده بازآوریم سر دشمنان زیر گاز آوریم  
(همان: ص ۳۲)

سر کسی را زیر گاز آوردن، کنایه از به کسی سخت گرفتن و سر کسی را بریدن.

چو بشنید سهراب برپای خاست دلش با هوا گشت در کام راست  
(همان: ص ۳۲)

دل با هوا در کام راست گشتن، کنایه از هوا و هوس به سر زدن

که چون مر کسی را سرآید زمان پذیره شود مرگ را بیگمان  
(همان: ص ۳۷)

در آرایه‌های بدیع معنوی، اغراق بالاترین کاربرد را دارد. در برزونامه ۴۸۸ مورد اغراق بچشم میخورد.

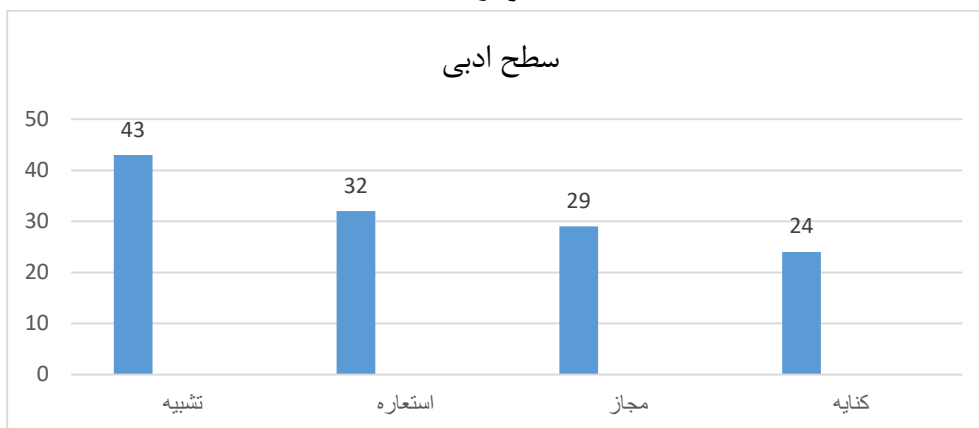
برش چون بر شیر و چهره چو خون قوی بازوانش چو ران هیون  
(همان: ص ۳۲)

دگر آن که گفتی که افراسیاب همی راند از دیدگان جوی خون  
(همان: ص ۵۷)

جدول ۶

صورت خیال	تشبیه	استعاره	مجاز	کنایه
درصد	٪۴۳	٪۳۲	٪۲۹	٪۲۴

نمودار ۶



### سطح فکری

از آنجاکه منظومهٔ برزنامه روایتی حماسی است، اولین موضوع آن در سطح فکری موضوع حماسه و پیکار است؛ اما شاعر در اثنای مضمون حماسه و روایت اصلی، مضامین تعلیمی و مذهبی و برخی آداب و رسوم عامیانه را آورده است. مدح و ستایش: در برزنامه هم در مقدمه و هم در متن، شاهد مداحی هستیم. این ستایش‌سروده‌ها از زبان شاعر یعنی شمس‌الدین محمد کوسج یا پهلوانان منظومه بازگو شده است. در آغاز کتاب، مدح‌های دینی رخ مینماید. کوسج بخشی از کتاب را به ستایش خداوند و پیامبر اسلام اختصاص داده است. او با این دیباچه نوعی در پی متبرک ساختن منظومهٔ خود بوده است. شاعر در ارتباط با خداوند، بیشتر دربارهٔ وحدت، یگانگی و چیرگی او بر دو جهان سخن گفته است. در ارتباط با پیامبر اسلام هم به ارزش و اعتبار وی در نزد خداوند و برتری او نسبت به همهٔ انسانها اشاره شده است. مدح و ستایش دینی و مذهبی در ادبیات فارسی کم نیست. امتیاز و ویژگی مثبت این مداحیها، درجهٔ خلوص آن است؛ زیرا هیچ صله و پاداشی در میان نبوده و خالق اثر از بن دندان، ستایشهایی ارائه کرده است:

بنام خداوند کون و مکان	خدای زمین و خدای زمان
خداوند ما و نه مانند ما	خداوند روزی‌ده رهنما
خدایی که چرخ روان آفرید	مکان و زمین و زمان آفرید
خدایی که بر بندگان پادشاست	خدایی که روزی‌ده رهنماست

(همان: ص ۳)

محمد رسولش به هر دو سرای	که بگزیدش از خلق عالم خدای
محمد که ایزد ورا برگزید	ابا او بسی کرد گفت و شنید
همی تا بود این جهان را بقا	درود و ثنا باد بر مصطفی

ابر آل و اصحاب و یاران او در احکام دین جانسپاران او  
(همانجا)

دنیاستیزی: در برزنامه و در داستان مربوط به نبرد رستم و برزو، پیش از آنکه تهمتن پای در میدان ستیز بگذارد، از بی‌وفایی روزگار و ناپایداری موهبت‌های آن سخن می‌گوید و بیان می‌دارد که دنیا در صورتی قابل اتکا و ارزشمند بود که مرگ و نیستی در آن راهی نداشت؛ حال که اینگونه نیست، نباید به مظاهر آن وابسته شد. از دید رستم، اگرچه دنیا او را به مراتب عالی رسانیده، ولی در بزنگاه‌ها زمینه‌های خواری و حقارت او را فراهم کرده است. سیمایی که تهمتن از دنیای دنی ارائه می‌دهد، مزورانه و همراه با دورویی است. در مجموع باید گفت رستم به همان اندازه که به پیروزی در میدان نبرد اهمیت می‌دهد، کامیابی در عرصه اخلاق را هم محترم می‌شمارد:

به دستان بگوی ای فروزنده گاه      نماند به کس تاج و تخت و کلاه  
بهشتی بدی گیتی از رنگ و بوی      اگر مرگ و پیری نبودی دروی  
سرم را به مردی به گردون کشید      وزان پس ز من خوارتر کس ندید  
(همان: ص ۶۵)

در این ابیات، بی‌اعتباری دهشهای این جهانی یادآوری شده است. اگرچه یکی از شخصیت‌ها به شخصیت‌های داستان دیگر نصیحت می‌دهد، بواقع منظور و مراد شاعر، انتقال این مفهوم آموزنده به مخاطبان خاص و عام خویش است. در «داستان آمدن بیژن و آوردن برزوی، رستم زال را»، تهمتن که از شعبده روزگار بستوه آمده و شگفت‌زده شده است، می‌گوید:

شگفت آیدم از نهاد جهان      که چون آشکارا ندارد نهان  
برآرد یکی را به رخشنده ماه      ز گردونش آرد از آن پس به جاه  
نه بر شادیش شاد باید بدن      نه در رنج او دل به غم آزدن  
(همان: ص ۱۴۹)

شکوه و شکایت: در برزنامه با توجه به محوریت حماسی اثر، شکواییه‌های شخصی نمود دارد. برای نمونه، وقتی شهر و تصمیم برزو مبنی بر پیوستن به سپاه افراسیاب برای نبرد با ایرانیان باخبر میشود، با گلایه‌های بسیار از فرزند، درصدد پشیمان کردن او برمی‌آید. لحن همراه با مویه و زاری در بیان شهر و کاملاً هویداست. او همراه با گریه و شکوه از پسرش می‌خواهد از تصمیمی که گرفته است، بازگردد، اما شکایت‌های او سودی نمی‌بخشد و برزو به مبارزه نیای خود میرود. کوسج در شرح وضعیت شهر و میسراید:

چو بشنید مادر فغان برکشید      سرشکش ز دیده به رخ برچکید  
بزد دست و برکند موی از سرش      بدرید جامه همه بر برش  
خروشان و گریان بدو گفت بست      که کرده‌ست هرگز بدینگونه دست؟  
همه آرزو جنگ شیران کنی      مرا خاکسار دلیران کنی؟  
ز بهر فزونی تو این رنج تن      ز دل دور کن آرزو و بیخش بکن  
(همان: ص ۲۴)

(نیز ر.ک. ۱۱۵، ۷۸، ۱۲۸، ۱۵۷)

نیایش و مناجات: در برزنامه، در چند نوبت به نیایش و مناجات پهلوانان با خداوند اشاره شده است. خداوندی که در این منظومه بارها با صفت «دیان» آمده است. برای نمونه، رستم پس از آنکه برزو از نبرد با پیلسم، پیروزمندانه

بازمیگردد، روی بر خاک میمالد و با خدای خود مناجات میکند و از او بابت چنین دهش و موهبت سترگی سیاست‌گذاری مینماید. هرگاه پهلوانان، احساس ترس میکنند یا شکست و خواری را قریب‌الوقوع میبینند، دست به دامان خداوند میشوند و از او یاری میخواهند تا بتوانند بر مشکلات پیش‌آمده، فائق آیند. کوسج با توصیف چنین رفتاری، بر آن است تا نشان دهد همهٔ انسانها در هر جایگاهی که باشند، نیازمند دستگیری قدرتی برتر و والاتر به نام خداوند هستند. این مؤلفهٔ غنایی نیز، دقیقاً در جهت ارائهٔ چهرهٔ واقع‌گرا از شخصیت‌های اسطوره‌ای و پهلوانی بکار گرفته شده است:

جهاندار دستان بر آن روی خاک بمالید رخ پیش دیتان پاک  
همیگفت کای کردگار جهان شناسندهٔ آشکار و نهان  
تو کردی مرا شاد و روشن‌روان تو دادی به من باز پور جوان  
به گیتی نگه دارش از بدکنش مبدا که یابد ز کس سرزنش  
(همان: ص ۳۶)

(نیز ر. ک. ۱۹، ۲۸، ۱۵۰، ۱۶۳)

آداب و رسوم: در برزنامه بعضی آداب و رسوم قرن هشتم هجری آورده شده است. چون پهلوانی بخواهد به جای پهلوان دیگر به میدان جنگ رود، خنجری در یک دست میگیرد و مشتی خاک در دست دیگر و با این هیئت پیش پهلوان میرود و درخواست خود را مطرح میکند:

به یک دست خنجر به یک دست خاک زده جامهٔ رزم بر تنش چاک  
چنین گفت برزوی با شهریار که ای از کیان جهان یادگار  
(همان: ص ۵۴)

برزو از کیخسرو درخواست میکند که اجازه دهد به جای او به میدان نبرد برود. این رسم، بی‌شبهت به آیین پوزش‌خواهی نیست که در خسرو و شیرین به آن اشاره رفته است. چون خسرو برای عذرخواهی پیش هرمز میرود: کفن پوشید و تیغ تیز برداشت جهان فریاد رستاخیز برداشت  
به پوزش پیش میرفتند پیران پس اندر شاهزاده چون اسیران  
(خسرو و شیرین، نظامی: ص ۴۶)

چون پهلوانی میخواهد به میدان نبرد وارد شود، نخست روی خود را به خاک میدان و یا خاک میدان را به روی خود میمالد:

وزان پس بمالید بر خاک روی به پیش جهاندار پیکارجوی  
(برزونامه: ص ۵۳)

#### نقاط ضعف و قوت منظومهٔ برزنامه

اوضاع زمانه و ترس شاعر از ماندن زیر سلطهٔ بزرگان حماسه‌مانند فردوسی، باعث بوجود آمدن رمانسهای حماسی با مضامین تغزلیتر نسبت به یک حماسهٔ اصیل مانند شاهنامه شده است. نبود ارادهٔ ملی و کمرنگ شدن حرکات جمعی ایرانیان در برابر حملات وحشیانه و سرکوبگرانهٔ ترکان غز و مغولان، خالی شدن جامعه از قیامهای مردمی قبل از فردوسی چون قیام ابومسلم خراسانی و جنبشهایی چون جنبش مازیار، بابک، درون‌گرایی و دنیاگریزی حاصل از سیطرهٔ افکار صوفیانه و زاهدانه، کمرنگ شدن حس ناسیونالیستی حاصل از آموزه‌های اسلامی و عرفانی که غالباً با جهان وطنی و فراملی‌گرایی همراه است، و حضور مقتدرانهٔ شاهنامه در ذهن و زبان مردم، همه و همه دلایل خلق آثاری دست‌چندم و ضعیف در سنت حماسه‌سرایی فارسی است. آثاری منظوم

و گاه منشور که هیچکدام نتوانسته‌اند، جایگاه شاهنامه را در جامعه ایرانی پر کنند» (مقایسه و ویژگیهای حماسی دو منظومه برزونامه و همای‌نامه، جعفری قریه علی و دیگران: ص ۴).

برزونامه منظومه حماسی قرن هشتم هجری مشتمل بر ۴۲۵۰ بیت است و «در اصل داستانی تقلیدی است از داستان رستم و سهراب فردوسی. بالاین حال شاعر برای اینکه از زیر سلطه فردوسی بیرون بیاید و اثرش در میان حماسه‌ها جایگاه ویژه بیابد، دست به ابداع میزند و پایان تراژیک یک منظومه حماسی را، که از ویژگیهای حماسه اصیل است، با پایان خوش تعویض میکند. درضمن شاعر مجبور است بدنبال نقطه‌های تاریک حماسه-سرای در کشور خود برود تا بتواند داستانهای جدیدی برای سرودن پیدا کند. البته این موضوعات، ریشه در اوضاع زمانه شاعر هم دارد که مردم سختی کشیده و تلخی دیده ایران از حوادث مغول، بیشتر بدنبال مضامین شاد و تغزلی تا مضامین خشن حماسی بوده‌اند. هرچند روح حماسه در این دوران و حتی دوران بعد وجود داشته، ضرورت زمانی تغییر قالب میداده است.

از نقاط قوت تقلیدگرایی کوسج این است که او توانسته در آغازبندی داستان، توصیف شخصیتها و سیر روایی حماسی داستان، به شیوه فردوسی عمل کند. از قرائن پیداست که گوینده برزونامه با شاهنامه انسی تمام داشته و مطالعه مستمر آن کتاب، خواه ناخواه در سخن او تأثیر نهاده است. این موضوع از ماندگی ابیات برزونامه با شاهنامه بخوبی پیداست. تأثیر شاهنامه را میتوان هم در بافت کلام و نحوه ساخت عبارات و مسائل شرعی و هم در واژه‌های برزونامه دید. برای نمونه، ابیات زیر از برزونامه مشخص شده است که با ابیات شاهنامه در عبارات و تعبیرات شباهت دارند:

برزونامه:

بگفت این و آنکه بکردار باد دو زاغ کمان را به زه برنهاد  
بگفت این و آنگاه بر سان باد دو زاغ کمان را به زه برنهاد  
(برزونامه: ص ۹۵)

شاهنامه:

بشد تازیان تا سر پل دمان به زه برنهاد دو زاغ کمان  
(شاهنامه، ج ۲: ب ۶۲۸)

بیامد همانگاه چنگش چو باد دو زاغ کمان را به زه برنهاد  
(همان، ج ۲: ب ۵۸)

برزونامه:

لب رستم زال پرخنده شد تو گفتمی که گردون ورا بنده شد  
(برزونامه: ص ۱۳۸)

شاهنامه:

لب مرد دانا پر از خنده شد همی گوهر آن خنده را بنده شد  
(شاهنامه، ج ۶: ۸۷۳)

برزونامه:

بگفت این و از اسپ آمد فرود همی داد نیکی‌دهش را درود  
(برزونامه: ص ۱۴۰)

شاهنامه:

چو کشتی ز دشت اندر آمد به رود همی داد نیکی‌دهش را درود  
(شاهنامه، ج ۲: ب ۹۲۲)

گرچه در مقام مقایسه، مقام والای فردوسی از تصویرسازی، انتخاب واژگان و ساختار نحوی ابیات آشکار است، اما این تصویرسازی نیز نقطه قوتی برای خیال‌پردازی کوسج است. در سطح زبانی، شاعر از سبک عراقی و خراسانی تقلید کرده است که در مقایسه با شعر فردوسی، تقلید او از سبک خراسانی بیشتر است. زبان سبک عراقی بدلیل کناره‌گیری از ساخت کهن، به زبان معیار امروزی نزدیکتر است. شمیسا در مورد زبان آن دوره گفته است: «زبان از دیدگاه خواننده امروزی مأنوستر است، لغات فارسی اصیل قدیم کم شده و بجای آن لغات عربی جایگزین شده است» (سبک‌شناسی شعر، شمیسا: ص ۶۱۴).

به عبارتی «کهنگیهای لفظی و چندگانگیهای الفاظ بمراتب کمتر شده است و از کاربردهای نحوی کهن که در دوره رشد و تکوین و بخصوص دوره سامانی و قرن پنجم فراوان بود، کاسته شده و در مجموع زبان تازه‌تری یافته است» (سبک‌شناسی شعر پارسی از رودکی تا شاملو، غلامرضایی: ص ۴۱۷). ما این ویژگیها در شعر کوسجی دیده می‌شود، همانطور که در سطح زبانی بررسی شد، برخی لغات پهلوی کهن و ساختمان دستوری سبک خراسانی مثل کاربرد افعال پیشوندی، انواع پیشاوندها و پساوندها رؤیت شد که در سبک عراقی شاخصه سبکی نیست. برای نمونه در بیت زیر تلفظ قدیمی افعال را به شیوه سبک خراسانی آورده است:

بیشارد ران و برانگیخت اسب خروشید مانند آذرگشسب  
(برزنامه: ص ۸۳)

چو از دور افراسیاب آن بدید به پیران ویسه همی بنگرید  
(همان: ص ۸۵)

ستاده بر آن دشت همچون هیون به تن همچو کوه و به چهره چو خون  
(همان: ص ۱۲)

### نتیجه‌گیری

در این پژوهش منظومه برزنامه کوسج در سطوح سبک‌شناسی زبانی، ادبی و فکری مورد تحلیل قرار گرفت و در بخشی نیز به تقلیدگرایی و نقاط قوت و ضعف او پرداخته شد. نتایج تحقیق بیانگر این است: از نظر مختصات آوایی، سجع، جناس، سجع، تکرار، هم‌حروفی، هم‌آوایی، هجاآرایی، حذف، تشدید، تخفیف و اسکان واج در حروف و افعال بچشم می‌خورد. شاعر برای ایجاد توازن آوایی از آرایه‌های جناس و واج‌آرایی، تکرار واژه و تکرار بصورت قلب و عکس بهره برده است. در سطح لغوی کاربرد و استعمال پیشاوندها، پساوندها و لغات عربی، ترکی، یونانی و واژه‌های خاص، اصطلاحات مختلف از مختصات سبک عراقی و خراسانی می‌باشد. استفاده شاعر از اصطلاحات پادشاهی، میدان رزم، اسامی حیوانات و لغات در معنای خاص بیانگر وسعت اطلاعات وی در علوم و فنون قدیمی است. از نظر نحوی استفاده از پیشوند همی در آغاز فعل، کاربرد افعال نیشابوری، کاربرد باء زینت، افعال پیشوندی قدیم، تقدیم فعل، استعمال فعل دعا با ساخت قدیم، افعال لازم یک‌شخصه و کاربرد «ب» در آغاز فعل ماضی از ویژگیهای سبکی او می‌باشد. در سطح ادبی، کاربرد تشبیهات، استعاره، مجاز، کنایه و اغراق مورد توجه شاعر است و آرایه‌های کنایه و مجاز، کمتر آمده است. از نکات مهم اثر توجه به تشبیه در توصیف صحنه‌ها و حالات درونی و



رفتاری شخصیت‌های منظومه است.

در سطح فکری، موضوع اصلی منظومه، حماسی است و متناسب با موضوع آن، مضامین مربوط به حماسه، جنگ و پیروزیها و شکستها دیده میشود. در کنار این مضامین، مدح و ستایش، دنیاستیزی، شکوه و شکایت، نیایش و مناجات، و اشاره به آداب و رسوم و باورهای کهن آمده است. در شعر او پیروی از سبک خراسانی و عراقی دیده میشود. مثنوی را با نظیره‌گویی از شاهنامه فردوسی سروده و در وزن، ساختار داستانی، سطح فکری و ادبی از این منظومه تقلید کرده است. در سطح زبانی علاوه بر پیروی از سبک عراقی، به سبک خراسانی نیز توجه دارد.

### مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب استخراج شده است. آقای دکتر فرج‌الله موسوی راهنمایی این رساله را بر عهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. آقای کرم علیرضایی به عنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر علیرضا صالحی به عنوان مشاور نیز در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنمایی‌های تخصصی این پژوهش نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله، حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر است.

### تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب و هیئت داوران رساله که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

### تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

### REFERENCES

- Ferdowsi, Abulghasem. (2000). *Shahnameh*, by Sa'eed Hamidian, Tehran: Qatreh.
- Fotuhi, Mahmoud. (2013). *Stylistics of theories, approaches and methods*. Tehran: Sokhan.
- Gha'emi, Farzad. (2021). Searching for new sources in relation to the name of the poet and estimating the time of composing the old biography, *Shiraz University Poetry Research*, Vol. 1, pp. 121-149.
- Gholamrezaei, Mohammad. (2012). *Stylistics of Persian Poetry from Rudaki to Shaloo*, Tehran: Jam.
- Ja'fari Qaryeh Ali, Hamid; Ghasemzadeh, Seyed Ali and Najmaei, Ali. (2012). Comparison of the epic features of the two systems, *Borznameh and Homaynameh*, *Research on Persian Language and Literature*, Vol. 33, pp. 1-32.
- Kusaj, Shamsuddin. (2009). *Borznameh*, Edited by Akbar Nahvi, Tehran: Written Heritage.

Nezami Ganjehai, Elias ibn Yusof. (2013). *Khosrow and Shirin*. Edited and annotated by Hassan Vahidi Dastgerdi, by Sa'eed Hamidian, Tehran: Qatare.

Safa, Zabihollah. (1955). *Epic writing in Iran*, Tehran: Amirkabir.  
Shafiee Kadkani, Mohammad Reza. (1992). *Images of imagination in Persian poetry*. Tehran: Agah.

Shamisa, Sirus. (2000). *Generalities of Stylistics*. Tehran: Ferdows.

### فهرست منابع فارسی

- برزنامه (بخش کهن)، کوسج، شمس‌الدین (۱۳۸۷)، تصحیح اکبر نحوی، تهران: میراث مکتوب.  
حماسه‌سرایی در ایران، صفا، ذبیح‌الله (۱۳۳۳)، تهران: امیرکبیر.  
خسرو و شیرین، نظامی گنجه‌ای، الیاس بن یوسف (۱۳۹۲)، با تصحیح و حواشی حسن وحیدی دستگردی، به کوش سعید حمیدیان، تهران: قطره.  
سبک‌شناسی شعر پارسی از رودکی تا شاملو، غلامرضایی، محمد (۱۳۹۱)، تهران: جام.  
سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روشها، فتوحی، محمود (۱۳۹۱)، تهران: سخن.  
شاهنامه، فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۹)، به تصحیح سعید حمیدیان، تهران: قطره.  
صور خیال در شعر فارسی، شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۰)، تهران: آگه.  
کلیات سبک‌شناسی، شمیسا، سیروس (۱۳۷۸)، تهران: فردوس.  
مقایسه ویژگی‌های حماسی دو منظومه برزنامه و همای‌نامه، جعفری قرینه علی، حمید؛ قاسم‌زاده، سیدعلی؛ و نجمایی، علی (۱۳۹۱)، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ش ۳۳، صص ۱-۳۲.

### معرفی نویسندگان

- کرم علیرضایی:** دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.  
(Email: [karam1349@yahoo.com](mailto:karam1349@yahoo.com))  
**فرج‌الله موسوی:** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.  
(Email: [sf\\_moosavi@azad.ac.ir](mailto:sf_moosavi@azad.ac.ir))  
**علیرضا صالحی:** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.  
(Email: [salahi-iau@azad.ac.ir](mailto:salahi-iau@azad.ac.ir))

### COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.



### Introducing the authors

- Karam Alirezaei:** PhD student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.  
(Email: [karam1349@yahoo.com](mailto:karam1349@yahoo.com))  
**Farjollah Mousavi:** Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.  
(Email: [sf\\_moosavi@azad.ac.ir](mailto:sf_moosavi@azad.ac.ir) : Responsible author)  
**Alireza Salehi:** Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.  
(Email: [salahi-iau@azad.ac.ir](mailto:salahi-iau@azad.ac.ir))